

## سوره «قلم» (۶۸)

سوره «قلم» در آغاز دوران علنی شدن دعوت در مکه نازل شده و اولین برخوردها و موضعگیریهایی مخالفین را که با «مجنون» شمردن پیامبر (ص) و خرافات قدیمی (اساطیر الاولین) معرفی کردن آیات قرآن<sup>۱</sup> رسالت و کتاب او را «تکذیب» می کردند نشان می دهد. بنابر این سیاق اصلی سوره در بیان زمینه ها و علل و انگیزه های تکذیب و خصلت های مکذبین است و ضمن دلداري و تقویت روحی پیامبر، رهنمودهائی به آن حضرت برای مقابله با مشکلات و مخالفت ها و پیشبرد رسالت می دهد.

گویا «مجنون» شمردن پیامبر موضوع قابل توجهی باید باشد که در اولین آیه (پس از سوگند) و آخرین آیه به آن تصریح شده است:

(ابتدا) ن والقلم و ما یسطرون. ما انت بنعمة ربک بمجنون

(انتها) و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه

### لمجنون

جنون نوعی بیماری و شر است. در حالیکه بر او خیر و نعمت، که همان وحی و رسالت باشد از جانب «پروردگار» نازل شده است (و ما انت بنعمة ربک بمجنون). و آیاتی که پس از شنیدن به سخریه و استهزاء می گرفتند، در حقیقت چیزی جز ذکر (یادآوری فطرت و حقیقت) نمی باشد (و ما هو الا ذکر للعالمین).

در برابر این موج تکذیب، از یک طرف برای دلگرمی و تشویق پیامبر (ص)، بر قطعیت

---

۱. بررسیهای علمی و آماری کتاب «سیر تحول قرآن» ۱۶ آیه اول این سوره را نازل شده در سال سوم و بقیه آنرا مربوط به سال چهارم گرفته است.

۲. اذا تتلى علیه آياتنا قال اساطیر الاولین

اجر بی پایان او تأکید می نماید (و انّ لک لاجراً غیر ممنون)<sup>۱</sup>، و از طرف دیگر برای تأیید و تحسین آن حضرت، بر ظرفیت و زمینه نیرومند اخلاقی و خوی نیکوئی که دارد تأکید می کند (و انک لعلی خلق عظیم). این ستایش هم تمجیدی است از حلم و مدارای پیامبر در برابر نسبت های ناشایسته ای که مشرکین به آن حضرت می دادند و هم یادآوری استعدادی که در این زمینه دارد.<sup>۲</sup>

### چرا سوگند به قلم؟

سوگند به «قلم» و آنچه می نویسند (ن والقلم و ما یسطرون)<sup>۳</sup>، برای مردم جاهل و عقب افتاده مکه، که نه خودشان سواد خواندن و نوشتن داشتند و نه پیامبرشان، که به تصریح قرآن «امّی» و خط ننوشته بود<sup>۴</sup>، بسیار پرمعنا است! چرا که معمولاً به چیزی سوگند می خورند که برای مخاطب ارزش و منزلتی داشته باشد. اما اگر آن مخاطبین درک این معنا را نداشتند، آیندگان از طریق قلم و آنچه به وسیله آن درباره قرآن و شخصیت پیامبر نوشته شد و همچنان نوشته می شود، فهمیدند و بیشتر خواهند فهمید که تنها حضرتش دیوانه نبوده، بلکه بر خلقی عظیم تکیه داشته است.

در اینجا سوگند برای اثبات سه منظور به کار رفته است: ۱- تبرئه پیامبر از جنون، ۲- اجر بی پایان آن حضرت، ۳- خلق عظیم او. امروز می بینیم که چگونه سلامت کامل جسم و روح او، خدمت وصف ناشدنی اش به جامعه بشریت (که موجب اجر بی پایان است) و رفتار شگفت انگیزش با مخالفین و دشمنان، برای دوست و دشمن، در سطور کتابهای آشنا و بیگانه رقم خورده است.

علاوه بر آیه فوق، در آیه (۴) سوره علق نیز، که گفته می شود اولین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم بوده است، بر «قلم» و علمی که به وسیله آن توسعه و تکامل پیدا می کند تأکید کرده است:

... اقرا و ربک الاکرم، الّذی علّم بالقلم، علّم الانسان ما لم یعلم.

براستی اگر خداوند کریم انسان را به کاربرد «قلم» هدایت نکرده بود چگونه تجربیات

۱. در اینجا ۲ بار تأکید با حرف آن و لام (لاجرأ) شده است.

۲. در مورد خلق و خوی پیامبر اسلام که «نبی الرحمة» نام گرفته، آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و ۱۲۸ بقره توضیحات بیشتری دارد.

۳. جالب اینکه کلمه «یسطرون» به صورت مضارع آمده است که استمرار و دوام نوشتن را در آینده دربر داشته باشد.

۴. عنکبوت ۴۸- و ما کنت تتلو من قبله من کتاب ولا تخطه بيمينک...

علمی بشر به نسل‌های بعد منتقل و به تدریج تصحیح و تکمیل می‌گردید؟ و اصلاً چگونه تعلیم و تعلم انجام می‌شد؟ انتقال شفاهی علم و دانش را گویا در آیات اولیه سوره «الرحمن» مورد تأکید قرار داده (الرحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه البیان)، و انتقال «علوم» را در آیه سوره علق. پس «بیان» و «قلم» دو نعمت بزرگ خدای «رحمن» هستند که وسیله شناخت عظمت و حقانیت قرآن و علم به آیات تکوینی و تشریعی می‌گردند.

### حرف مقطعه «ن»

در ابتدای این سوره و قبل از سوگند به قلم، حرف «ن» قرار گرفته است که همچون سایر حروف مقطعه ارتباطی مرموز با مضامین سوره داشته و تدبیر در آن می‌تواند نکات جالبی را روشن سازد. حروف مقطعه قرآن معمولاً در ابتدای سوره‌های متعددی به کار رفته‌اند که از مقایسه مفهوم و مضمون سوره‌های مورد نظر می‌توان به شناخت معنای آن حروف نزدیک شد. اما متأسفانه در مورد حرف «ن» که تنها در این سوره به کار رفته است، چنین امکانی وجود ندارد. بنابراین باید از خود سوره مدد گرفته شود. اجمالاً با نگاهی سطحی به سوره می‌توان دریافت حرف «ن» به نسبت بسیار چشمگیری در آن به کار رفته است<sup>۱</sup> بطوریکه در ۵۲ آیه این سوره ۱۳۳ بار این حرف تکرار شده است که مطابق برآوردهای «رشاد خلیفه» این رقم همانند رقم سایر حروف مقطعه در بقیه سوره‌ها ضریبی از عدد ۱۹ می‌باشد:

$$7 \times 19 = 133$$

اما این اعداد و آمار به تنهایی نمی‌تواند گره راز حرف «ن» را بگشاید. چاره‌ای نیست جز آنکه در خود سوره تدبیر نماییم.

قبلاً در بررسی حروف مقطعه سوره‌های قرآن گفتیم که بسیاری از حروف مقطعه اشاره‌ای به تجربه رسالت یکی از رسولان دارد. همچنانکه دیدیم حروف مقطعه طه و یس ناظر به رسالت حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) بود.

سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند اصولاً دارای ۳ مشخصه هستند<sup>۲</sup>:

- ۱- غالباً در اولین آیه آنها اشاره‌ای به نزول کتاب، قرآن، وحی، تلاوت آیات شده است.

۱. ظاهراً به نظر می‌رسد نسبت تعداد حروف «ن» به سایر حروف در این سوره بیش از سوره‌های دیگر باشد. برای

اطمینان بیشتر باید از کامپیوتر استفاده کرد

۲. به جدول پیوست مراجعه نمایید.

- ۲- در همان مقدمه سوره اعراض و ناباوری و تکذیب بیشتر مردم را نشان می دهد.
- ۳- مخاطب سوره شخص رسول اکرم می باشد و عمدتاً ضمیر «ک» در همان ابتدای سوره به چشم می خورد.

در بیشتر ۲۹ سوره ای که دارای حروف مقطعه می باشند تجربه رسالت یک یا چندتن از رسولان گذشته یادآوری گردیده تا حضرت خاتم النبیین با مشاهده اعراض و تکذیب مردم و صبر و شکیبائی آن رسولان، پیروزی و موفقیت نهائی پیامبران و پیروان آنها را بخواند و در برابر مشکلات عظیمی که همانند آنان در پیش دارد استوار و صابر گردد. بنابر این هر کدام از این حروف معمولاً خلاصه و رمزی اشاره به جریان رسالت یکی از پیامبران و یا تجربه و عبرتی از تاریخ و سرنوشت اقوام گذشته می باشد.

نام سوره	حروف مقطعه	اشاره به نزول کتاب بر پیامبر
بقره (۲)	الم	ذلک الكتاب لاریب فیه... والذین یؤمنون بما انزل الیک وما انزل من قبلک
آل عمران (۳)	الم	الله لاله الا هو الحی القیوم. نزل علیک الكتاب بالحق...
اعراف (۷)	المص	کتاب انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه...
یونس (۱۰)	الر	تلک آیات الكتاب الحکیم. اکان للناس عجباً ان اوحینا الی رجل منهم...
هود (۱۱)	الم	کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر - الا تعبدوا الا الله اننی لکم منه نذیر مبین
یوسف (۱۲)	الر	تلک آیات الكتاب المبین - انا انزلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون. نحن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن...
رعد (۱۳)	الر	تلک آیات الكتاب والذی انزل الیک من ربک الحق...
ابراهیم (۱۴)	الر	کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور...
حجر (۱۵)	الر	تلک آیات الكتاب وقرآن مبین... و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون.
مریم (۱۹)	کهیصص	ذکر رحمة ربک عبده زکریا
طه (۲۰)	طه	ما انزلنا علیک القرآن لتشقی. الا تذکرة لمن یخشى
شعراء (۲۶)	طسم	تلک آیات الكتاب المبین. لعلک باخع نفسك الا یكونوا مؤمنین...
نمل (۲۷)	طس	تلک آیات القرآن و کتاب مبین... وانک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم.
قصص (۲۸)	طسم	تلک آیات الكتاب المبین. نتلوا علیک من نبأ موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون

عنکیوت (۲۹) الم	آیه ۴۵ (اتل ما اوحی الیک من الکتاب...)
روم (۳۰) الم	تا آیه ۵۱ خطاب به پیامبر در رابطه با نزول کتاب است.
لقمان (۳۱) الم	۵ آیه انتهای سوره درباره: کتاب الله، قرآن، آیه خطاب به شخص رسول اکرم است
سجده (۳۲) الم	تلك آیات الکتاب الحکیم آیه (۳۳) و من کفر فلا یحزنک کفره...
یس (۳۶) یس	تنزیل الکتاب لاریب فیه من رب العالمین. ام یقولون افتریه بل هو الحق من ربک لتنذر
ص (۳۸) ص	والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین.
مؤمن (۴۰) حم	والقرآن ذی الذکر... و عجبوا ان جاءهم منذر منهم... انزل علیه الذکر من بیننا...
فصلت (۴۱) حم	تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم... ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا فلا یغفرک
شوری (۴۲) حم عسق	تنزیل من رب العالمین. کتاب فصلت آیاته قرآناً عربیاً لقوم
زحرف (۴۳) حم	یعلمون... و من بیننا و بینک حجاب... قل انما انا بشر
دخان (۴۴) حم	کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلک...
جاثیه (۴۵) حم	والکتاب المبین. انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون... آیه (۹) ولئن سألتهم...
احقاف (۴۶) حم	والکتاب المبین انا انزلناه فی لیلۃ مبارکۃ انا کنّا منذرین... رحمة من ربک...
ق (۵۰) ق	تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم... تلك آیات الله نتلوها علیک بالحق...
ن (۶۸) ن	تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم... قل ارایتم... ارونی... ایتونی بکتاب...
	والقرآن المجید بل عجبوا ان جائهم منذر منهم
	والقلم وما یسطرون ما انت بنعمة ربک بمجنون
	(ام لکم کتاب فیه تدرسون - ما هو الا ذکر للعالمین)

- اینک ببینیم چه رابطه ای بین اصول مشترک فوق و سوره «قلم» وجود دارد.
- ۱- در اولین آیه این سوره، همچون بقیه سوره های دارای حروف مقطعه، اشاره ای به کتاب (قلم و نگارش) و قرآن شده است:  
 آیه اول (ن والقلم و ما یسطرون) آیه آخر (و ما هو الا ذکر للعالمین)  
 علاوه بر آن، در متن سوره نیز به کتاب (ام لکم کتاب فیه تدرسون) و حدیثی که از جانب خدا نازل گشته اشاره شده است (ذرنی و من یکذب بهذا الحدیث...)
  - ۲- محور اصلی و بیشترین آیات این سوره، همچون سایر سوره های مشتمل بر حروف مقطعه، درباره جریان تکذیب رسول خدا و خصلت های مکذبین (آیات ۸ تا ۱۶) می باشد.
  - ۳- مخاطب این سوره همانند بقیه سوره های مورد نظر شخص رسول اکرم می باشد (ما

انت نعمه ربک بمجنون و ان لک لاجراً غیر ممنون - و انک لعلی خلق عظیم).

همانطور که گفته شد حروف مقطعه هریک از سوره‌های موردنظر اشاره‌ای به یک یا چند تن از رسولان و جریان تکذیب مردم هم عصر آنان داشته، «صبر» و پایداری پیامبران را برای تقویت روحیه و ثبات قدم پیامبر خاتم بیان می‌نماید. در این سوره نیز همانند بقیه سوره‌های موردنظر به داستان حضرت یونس (ع) در این ارتباط اشاره می‌شود:

فاصبر لحکم ربک ولا تکن کصاحب الحوت اذ نادى و هو مکتوم.

لولا ان تدارکة نعمة من ربه لنبذ بالعراء و هو مذموم.

فاجتبه ربه فجعله من الصالحين.

و اما چه رابطه‌ای میان حرف «ن» و داستان یونس پیامبر و مجنون نامیدن پیامبر؟...

اولاً حضرت یونس که در این سوره «صاحب الحوت» نامیده شده در سوره انبیاء (آیه ۸۷) «ذالنون» لقب گرفته است که هر دو عنوان نوعی ملازمت آن حضرت را با «ماهی» (حوت - نون) نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> حرف مقطعه این سوره «نون» است و لقب حضرت یونس «ذالنون»! معنای لغوی «نون» که جمع آن نینان و انوان است، نوعی نهنگ ماهی است که گویا در گذشته از آن مرکب مخصوصی برای نوشتن استخراج می‌کردند. شاید وجه تسمیه و دوات یا مرکب نامیدن این حرف توسط برخی از مفسران که آیه «ن والقلم وما یسطرون» را «قسم به دوات و مرکب و آنچه می‌نویسند» ترجمه کرده‌اند در همین ارتباط باشد. به این ترتیب در حرف «ن»، هم اشاره‌ای به ماجرای حضرت یونس (ذالنون) با نهنگ ماهی وجود دارد، و هم به مرکبی که با آن می‌نویسند.

ثانیاً، محور اصلی داستانی که از تعدادی باغدار در سوره «قلم» نقل می‌کند، کلمه ظلم و عدم «تسبیح» خدا می‌باشد (قال اوسطهم الم اقل لکم لولا تسبحون - قالوا سبحان ربنا انا کنا ظالمین) و شگفت اینکه صفت ممتاز حضرت یونس نیز اعتراف به ظلم و تسبیح خدا می‌باشد و در سوره انبیاء که او را «ذالنون» نامیده بر این مطلب تأکید می‌نماید:

و ذالنون اذا ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر علیه فنادى فى الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انى کنت من الظالمین

همچنین در آیه ۱۴۲ سوره صافات نیز آن حضرت را از «مسبحین» معرفی می‌نماید:

فلولا انه کان من المسبحین للبث فى بطنه الى يوم یبعثون.

به این ترتیب آشکار می‌گردد رابطه‌ای دقیق مابین محتوای سوره قلم و داستانی که در

۱. در آیه ۸۷ و ۸۸ سوره انبیاء که درباره «ذالنون» می‌باشد ۱۹ بار حرف «ن» تکرار شده است.

آن نقل شده، با ماجرای حضرت یونس (ع) وجود دارد.

ثالثاً، در ابتدا و انتهای سوره قلم از «مجنون» نامیدن رسول اکرم یاد کرده است:

ابتدای سوره: ن والقلم و ما یسطرون ما انت بنعمه ربک بمجنون

انتهای سوره (آیه ماقبل آخر): ... ویقولون انه لمجنون

گویا «مجنون» نامیدن شخص عاقلی همچون رسول اکرم، موضوع مهم و قابل توجهی برای تدبیر و تفکر انسانها بوده که در مقدمه و نتیجه گیری به آن اشاره شده است (و جالب اینکه کلمه «مجنون» نیز با سه حرف «ن و ن و ن» (نون) ختم می شود<sup>۱</sup>). گرچه در قرآن تصریح نشده، اما آنچنان که روایت می کنند حضرت یونس را نیز مجنون نامیده و با اتهامات مشابهی رسالت او را تکذیب کرده بودند که با حالت خشم و غضب قوم خویش را ترک کرد. بنابر این ذکر ماجرای حضرت یونس در رابطه با موضوع «صبر» در این سوره مطرح می گردد:

فاصبر لحکم ربک و لا تکن کصاحب الحوت اذ نادى و هو مکظوم.

و جالب اینکه اشاره به تکذیب پیامبر و «مجنون» نامیدن او (در انتهای سوره) درست به دنبال نقل داستان حضرت یونس (ع) آمده است. به این ترتیب ملاحظه می شود ارتباط ظریفی مابین پیام و قسم ابتدای سوره و مجنون نامیدن پیامبر (ن والقلم و ما یسطرون - ما انت بنعمه ربک بمجنون) با ماجرای حضرت یونس (ع) وجود دارد.

رابعاً، در ابتدای سوره به نعمتی که از جانب پروردگار، پیامبر خاتم را فرا گرفته اشاره می کند: (ما انت بنعمه ربک بمجنون) و جالب اینکه در مورد حضرت یونس نیز به همین نعمت اشاره می کند (لولا ان تدارکة نعمة من ربه...)

خامساً، نکوهشی که از باغداران در سوره قلم نقل شده (فما قبل بعضهم على بعض يتلاومون) با نکوهشی که ممکن بود به نقل قرآن حضرت یونس دچار آن شود (لولا ان تدارکة نعمة من ربه لتبذ بالعراء و هو مذموم) بی ارتباط نمی باشد.

همچنین نتیجه داستان باغداران (آیه ۳۲) که رغبت به سوی خدا و بازگشت آنان را شرح می دهد با نتیجه ماجرای حضرت یونس (آیه ۵۰) که اجتناب و اصلاح آن حضرت را بیان می کند هماهنگ می باشد.

سادساً در سوره یونس (آیات ۹۸ تا ۱۰۰) با توجه به مرحله بعدی زندگی حضرت

۱. در تمامی سوره قلم به جز این کلمه فقط یک کلمه دیگر (ممنون) به سه حرف «ن و ن» ختم می شود.

یونس و تجربه بی صبری او، به پیامبر اسلام آموزشی می دهد که در راه تبلیغ رسالت نباید عجله کرد و شتاب به خرج داد و اجبار و اکراهی به کار برد. خود مردم باید به تدریج با تعقل و تمایل قلبی به این مرحله برسند و رسیدن به ایمان با «اذن» خدا و در شرایط خاص خود تحقق می یابد. آنگاه در سوره قلم (که البته در سال سوم بعثت و ۷ سال زودتر از سوره یونس نازل شده) به پیامبر اسلام هشدار می دهد که برای حکم پروردگار صبر کند و همچون یونس نباشد.

سوره یونس: (فلولا كانت قرية امنة فنفعها ايمانها الا قوم يونس لما امنوا كشفنا عنهم عذاب الخزي في الحيوة الدنيا ومتعناهم الى حين - ولو شاء ربك لامن من في الارض كلهم جميعاً افانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين - و ما كان لنفس ان تؤمن الا باذن الله و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون)

سوره قلم (آیات ۴۴ تا ۴۸): ذرني و من يكذب بهذا الحديث سنستدرجهم من حيث لا يعلمون و املئ لهم ان كيدي متين... فاصبر لحكم ربك و لا تكن كصاحب (الحوت...)

در هر دو سوره نشان می دهد که در جریان ابلاغ رسالت باید مردم را به حال خود گذاشت و مهلت و مدت داد تا خودشان آگاهانه و به دلخواه به این مرحله برسند.

سابعاً در سوره قلم از خلق نیکوی پیامبر در برابر اتهام مجنون بودن یاد می کند (ما انت بنعمة ربك بمجنون... و انك لعلى خلق عظيم) و در سوره انبياء از مرحله اول زندگی حضرت یونس که گرفتار عصبانیت و غضب در برابر انکار مردم شد، یاد می کند (و ذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه) و این نکته ربط ظریف سوره قلم را با حضرت یونس نشان می دهد.

ثامناً یکی از اشتباهات در ابلاغ رسالت، برای خود و «قدرت» خود اثری قائل شدن است. در حالیکه هر چه هست قدرت خدا است و مشیت او. در سوره انبياء در تجربه نخستین حضرت یونس، از فراموشی قدرت خدا بر خود ملامت می کند (و ذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر عليه) و در سوره قلم از احساس کاذب باغداران نسبت به قدرت خود (و غدوا على حرد قادرين) که هر دو ماجری به نهایت محرومیت و گرفتاری و ملامت خود منتهی گردید.

تاسعاً، دایستان حضرت یونس نشان می دهد که سرانجام آن حضرت با شناخت منزّه بودن خدا و ملامت خود و اعتراف به ظلم، نجات یافت (سبحانك لا اله الا انت انى كنت

من الظالمین - فاستجبنا له...) و در سوره قلم نشان می دهد باغداران دنیا طلب نیز همین راه را طی کردند (قالوا سبحان ربنا انا كنا ظالمین - فاقبل بعضهم عن بعض يتلاومون - قالوا يا ويلنا انا كنا ظالمین عسی ربنا ان یبدلنا خیراً منها انا الی ربنا راغبون)

عاشراً - همانطور که در دل ماهی شدن حضرت یونس عذابى دنیائی برای تزکیه آن حضرت بود، محرومیت باغداران در سوره قلم نیز عذابى دنیائی برای عبرت آنها (كذلك العذاب وللعذاب الاخرة اكبر لو كانوا یعلمون).

### رابطه «نون» با «قلم» و ما یسطرون

درباره حرف مقطه «نون» با توضیحات قبلی چنین به نظر می رسد که اشاره ای به رسالت حضرت یونس (ذالنون) و تجربه «صبر» او در ابلاغ رسالت و تحمل تکذیب مردم باشد، در ضمن موضوع منزه بودن خدا (تسبیح) از اینکه در مشیتش خللی وارد آید و انحصار قدرت او بر جهان هستی نیز مطرح گردید. اما درباره رابطه حروف مقطعه نون<sup>۱</sup> با «سوگند به قلم و آنچه می نویسند». نیز لازم است تدبری بعمل آید. (نون والقلم و ما یسطرون)

در قرآن کلمه «قلم» فقط در دو سوره آمده است. یکی همین سوره و دیگری سوره علق:

(اقرأ باسم ربك الذی خلق - خلق الانسان من علق - اقرأ و ربك الاکرم - الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم - کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی...)

در سوره علق نشان می دهد انسان همین که خود را مستغنی ببیند طغیان می کند و با توجه به اینکه این حقیقت را به دنبال تعلیم قلم به انسان برای تعلیم آنچه نمی داند بیان کرده است، چنین به نظر می رسد (والله اعلم)، که قلم مهمترین وسیله برای هدایت انسان در احتراز از طغیان استغناء باشد و آگاه شدن به آثار پروردگار در عالم و خواندن اسم رب (به معنای واقعی) انسان را به منشأ خود که به تدریج از «علق» به دست تدبیر پروردگار تبدیل به انسان کاملی شده است، آشنا می سازد و مانع طغیان آدمی از حد ناچیزی که دارد، و احساس استغناء و بی نیازی می گردد.

۱. در برخی قرآنها به جای حروف مقطعه «نون» تنها حرف «ن» را می نویسند. در حالیکه به نظر می رسد همانطور که خوانده می شود باید نوشته شود. علاوه بر آن تحقیقات مرحوم رشاد خلیفه دانشمند مصری که روی حروف مقطعه و رابطه آنها با عدد ۱۹ کار کرده، نشان می دهد تنها اگر حروف مقطعه را «نون» در نظر بگیریم ضریب ۱۹ می شود که عدد مشترک میان همه حروف مقطعه است.

از طرفی در سوره قلم در داستان باغداران ثروتمند نیز می بینیم آنها با خودداری از انفاق به مساکین و احساس قدرت (و غدوا علی حرد قادرین) دچار گمراهی شدند و سرانجام پس از ندامت اعتراف کردند که با انحصار محصولات برای خود، در حقیقت طغیان کرده بودند (یا ویلنا انا کنا طاغین). به این ترتیب روشن می گردد در هر دو سوره ای که کلمه «قلم» به کار رفته، این مسئله در رابطه با طغیان انسان مطرح گشته است. یعنی مهمترین نقش قلم تبیین ناچیز بودن انسان و تعلیم عظمت های الهی برای جلوگیری از طغیان او است.

اینک با توجه به مطالب فوق در رابطه با حروف مقطعه «نون» و سوگند به «قلم» آنچه می نویسند» شاید بتوان گفت (والله اعلم) که این حروف مقطعه و سوگند دو پیام دارد: پیام نخست عبرت گیری از تجربه حضرت یونس در رابطه با صبر است، و پیام دوم نقش قلم و نوشته برای تربیت تدریجی مردم و سوق دادن آنها از طریق آگاهی (نه اجبار و اکراه) به ایمان. یعنی پیامبر اکرم از یک طرف باید در برابر انکار و لجبازی معاندین و تکذیب رسالت «صبر» کرده و با خلق کریمانه خود ناملایمات را تحمل نماید، از طرف دیگر امیدوار باشد این مکتب و کتاب و آثار آن در آینده از طریق قلم و آنچه نوشته می شود جهانگیر خواهد شد و ایمان را در قلوب مردم تحقق خواهد داد. همین دو حقیقت، یعنی تجربه موفق حضرت یونس، که سرانجام قومش ایمان آوردند، و نقش قلم و نوشتار، خود حجت رسائی است که نعمت ارزانی شده به پیامبر، نه از جنون، که از نهایت هشیاری و ایمان او ناشی شده است و تلاش او در ابلاغ این رسالت اجر بی پایانی خواهد داشت.

نون والقلم و ما یسطرون، ما انت بنعمة ربک بمجنون، و ان لک لاجراً غیر ممنون



### علت تکذیب و خصلت های مکذبین

علت مجنون نامیدن پیامبر و تکذیب قرآن را در آیه (۱۴) داشتن مال و فرزند (پسر) می شمارد (ان کان ذامال و بنین)، منظور از مال، همان ثروت و مکنت است و منظور از بنین «قدرت» می باشد. چرا که در جامعه ابتدائی آن دوران داشتن پسرانی متعدد تکیه گاه و اعتمادی در برابر دشمنان و نیروی کاری برای تولید به شمار می رفته است. به این ترتیب دو عامل ثروت و قدرت را که حاصلش هوی و هوس و دنیاپرستی است انگیزه تکذیب حق معرفی می نماید.

و اما خصلت‌های مکذبین، در این مورد به تقسیم‌بندی دقیقی پرداخته‌است:

۱- در برابر خدا، مکذبین از آنجائی که بی‌شخصیت و خودپرست هستند، سوگند را بازیچه و وسیله رسیدن به امیال خود قرار می‌دهند و به راحتی و برای هر کار کوچکی به خدا سوگند می‌خورند و به این ترتیب حرمت چنین عملی را می‌شکنند. به اصطلاح «خدا را خرج خود می‌کنند» و پستی خود را با این کار آشکار می‌نمایند (ولا تطع کل حلاف مهین).

۲- در برابر مردم - در این مورد سه ویژگی به تناسب موضوع از آنها نشان داده‌است:

۱-۲- بدبینی و دشمنی - تکذیب کنندگان همچون بیمار روحی که کمبود عقب ماندگی خود را می‌خواهد با تحقیر و توهین و ترور شخصیت دیگران جبران نماید، یکسره در حال بدگوئی از این و آن و اشاعه و افشای نقطه ضعف‌های دیگران هستند (هم‌آشاع بنمیم)

۲-۲- بخل و خست - خصلت دیگر این گروه بی تفاوتی در برابر گرفتاریهای مادی مردم و بی اعتنائی به مشکلات آنهاست. نه تنها خود کمکی به گرفتاران نمی‌کنند، بلکه مانع کمک کردن هم می‌شوند (مناع للخیر) و اگر دستشان هم برسد با خودپرستی تمام به حقوق و منافع همانها نیز تجاوز می‌نماید (معتد ائیم)<sup>۱</sup>.

۳-۲- ممکن است کسی خصلت‌های فوق را دارا باشد اما لاقلاً حفظ ظاهر نموده آداب معاشرت و مصاحبت را رعایت نماید، اما این گروه در درشت‌خوئی و بدزبانی با مردم گوی سبقت ربوده‌اند و از آنجائی که خود بی‌اصل و نسب هستند برای دیگران هم احترام و منزلتی قائل نبوده، آنها را به باد دشنام و اهانت می‌گیرند (عتل بعد ذلک زنیم)

علاوه بر همه اینها، و مقدم بر آنها، هیچگونه پایبندی و اعتقادی به اصول و ارزشهای ادعائی خود ندارند و به راحتی با دنیا پرستان کنار می‌آیند و آنرا معامله می‌نمایند. به اصطلاح با «ماست مالی کردن»، با هر مخالفی، اگر منافعشان تأمین گردد سازشکاری می‌نمایند (ودّوا لوتدهن فیدهنون)<sup>۲</sup>.

۱. در قرآن کلمه «ائیم» عموماً در مورد گناهانی به کار رفته است که به گونه‌ای خصلت خودپرستی با تجاوز به حقوق دیگران در آن ملحوظ می‌باشد.

۲. معنای «دهن» روغن است، از آنجائیکه روغنکاری برای جلوگیری از اصطکاک انجام می‌شود، مفهوم مدهنه نوعی نرمش و تسلیم و تن دادن می‌باشد که با اصطلاح «ماست مالی کردن» بیشتر نزدیک است تا تملق و چاپلوسی.

### وظیفه رسول در برابر مکذبین

در برابر چنین منحرفانی چه باید کرد؟ اگر جواب متعارف بشری را خواسته باشید، پاسخ آن سرکوب و سر به نیست کردن است! مگر می شود کسی به خدا و خلقتش اعتنائی نداشته باشد و شایسته حیات و زندگی باشد!... این قضاوت و حکمی است که همواره متولیان دینی از گذشته تاکنون رانده و بر آن عمل کرده اند. نمونه اش قرن ها سلطه کلیسا بر مردم در قرون وسطی با دادگاه های تفتیش عقاید و هیمة های آتشی است که «مرتدین» یعنی مخالفین تثلیث ادعائی را در آن سوزاندند. اما خداوند شیوه دیگری به رسول خود توصیه می کند، شیوه ای که متکی به مشیت «اختیار» است و با مدت و «مهلت» دادن تحقق می یابد. به این ترتیب در مدت زندگی دنیا انسانها «مختار» هستند تا هر راهی می خواهند برگزینند و دیگران جز در دفاع از منافع خود، یا مجتمع ایمانی در صورت تعرض کافران، مجاز نیستند آزادی آنها را سلب نموده به نابودی شان اقدام نمایند<sup>۲</sup>، چرا که در این صورت مشیت حکیمانه امتحان و «ابتلاء» نقض می شود.

وظیفه پیامبر، چشم به نتیجه عمل داشتن و با زمان کار کردن است، تا هر کس به مقتضای عملکردش سرنوشت خود را رقم زند. در این روند نه شتابی باید به کار برد و نه دخالتی خارج از خواست الهی کرد. (فستبصرو بیصرون، بایکم المفتون). چرا که خداوند خودش بهتر از هر کس به آنکه از راهش گم شده آگاه است و به راه یافتگان نیز داناتر است (ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیلہ و هو اعلم بالمهتدین). منظور از این سخن، اثبات علم خدا بر اعمال انسانها نیست، بلکه «داناتر بودن» او مورد نظر است. وقتی صفت تفضیلی «اعلم» به جای فعل «یعلم» به کار می رود، منظور تأکید روی آگاهی خدا و بی نیازی او از علم دیگران است. یعنی اگر عده ای گمراه یا مرتکب گناه شدند، نیازی نیست دیگران تعصب نشان داده تنبیه شان نمایند! یا اینکه تلاش کنند از کار آنها سردرآورده کناهان شان برملا نمایند، خدا خودش بهتر می داند چه کسی گمراه شده و چه کسی هدایت یافته است. وقتی پیامبر خدا چنین رسالتی ندارد، به طریق اولی دیگران نیز مجاز نیستند «اختیار» بندگان او را سلب نمایند.

پیامبر خدا باید آنها را به حال خود آزاد رها نماید تا هر کس به تدریج به نتیجه عمل خود برسد. همچنانکه معلم در برابر بازیگوشی ها و تنبلی ها و عدم انجام تکالیف مدرسه،

۲. توضیح بیشتر در این موضوع را می توانید در کتاب «آزادی در قرآن» از همین قلم مطالعه فرمائید.

قبل از آنکه سال تحصیلی به پایان رسد، محصلی را مردود یا از مدرسه اخراج نمی سازد و هر شاگردی پله پله و به تدریج کسب علم می نماید یا مرحله به مرحله بدون آنکه متوجه باشد از دیگران عقب می افتد (فذرنی<sup>۱</sup> و من یکذب بهذا الحديث سنستدرجهم من حیت لا یعلمون). و بالاخره بر این اصل مهم تأکید می نماید که اصلاً ما خودمان به تکذیب کنندگان میدان و مهلت می دهیم تا در ابتلاء و امتحان دنیائی ماهیت و جوهر خود را بروز دهند: و املی لهم ان کیدی متین). کسی در عقوبت مخالفین خود عجله می کند که یا فرصت را از دست می دهد و یا در طرح و تدبیرش علیه دشمن اطمینان کافی نداشته باشد. اما خداوند که مالک مطلق زمان و مکان است و قدرتش بر همه چیز چیره شده و تدبیرش علیه کسانی که خلاف مشیت او رفتار نمایند استوار است (ان کیدی متین) دلیلی ندارد عجله کند.

پس اکنون که خداوند در عقوبت منکرین عجله نمی کند رسولش نیز باید «صبر» کند و «حکم» پروردگار را با شکیبائی به عمل درآورد (فاصبر لحکم ربک ولا تکن کصاحب الحوت اذ نادى و هو مکظوم). در اینجا از کم صبری یکی از پیامبران، بدون آنکه نام او را ذکر کند، یاد می کند تا برای رسول خاتم عبرتی باشد. این پیامبر همان حضرت یونس (ع) است که نامش را در سوره های دیگر در ارتباط با این داستان می خوانیم. ولی در اینجا گویا بخاطر لحن انتقادی آیات فقط به عنوان «صاحب الحوت» اکتفا کرده است. این پیامبر در برابر نسبت های ناپسند یا تکذیب و انکار رسالتش دچار خشم گردید<sup>۲</sup> و قومش را رها کرد و با کشتی از آن شهر گریخت. و خداوند او را گرفتار موج دریا و دهان ماهی کرد تا متنبه گردد. و چون اهل ایمان و تسبیح خدا بود نجاتش داد و بار دیگر به سوی قومش فرستاد تا بار دیگر ابلاغ رسالت نماید و این بار آنچنان توفیقی کسب کرد که قومش نمونه و مثلی برای ایمان شدند<sup>۱</sup>. داستان قوم «یونس» مثال تاریخی ارزنده ای است برای نشان دادن استعداد و ظرفیت انسان برای تغییر و تحول و نقش صبر و شکیبائی برای تربیت و اصلاح انسانها. و نیز یادآوری این اصل که چنین تحولی منحصرأ در بستر «اختیار و آزادی» صورت می گیرد و

۱. معنای لغوی «ذر» چیزی را به حال خود رها کردن و آزاد گذاشتن و عدم ممانعت می باشد.

۲. انبیاء ۸۷ - وذا النون اذ ذهب مغاضباً فظن ان لن نقدر علیه... (در اینجا نیز نام او برده نشده و به عنوان «ذالنون» اکتفا شده است)

۱. داستان حضرت یونس (ع) به صورت پراکنده در سوره های انبیاء (۸۷ و ۸۸)، صافات (۱۳۸ تا ۱۴۸) یونس (۹۸) و... آمده است.

اکراه و اجبار را در آن راهی نیست. شگفت اینکه ایمان آورندگان این قوم را که پیامبرشان را قبلاً با آزار و اذیت و تکذیب از خود فراری داده بودند، خداوند در سوره‌ای به نام همان پیامبر (یونس) در کنار اصل آزادی ایمان بیان کرده است.

فلولا كانت قرية امتت فنفعها ايمانها الا قوم يونس لما امنوا كشفنا عنهم عذاب الخزي...

و لو شاء ربك لامن من في الارض كلهم جميعاً افانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين  
و ما كان لنفس ان تؤمن الا باذن الله و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون (يونس ۹۸ تا ۱۰۰)

### داستان باغداران، تمثیلی از زندگی دنیاپرستان

ثلث میانی این سوره، به دنبال بیان خصلت‌های تکذیب‌کنندگان، به داستان «ابتلا» ی باغداران می‌پردازد و تأکید می‌نماید اینان نیز همانند آنان در جریان «ابتلاء» هستند:

انا بلونا هم كما بلونا اصحاب الجنة...

این داستان در حقیقت نمونه و مثالی از زندگی بیشتر انسانهاست که با غفلت و غرور به دنیا می‌پردازند و مسئولیتها و مردم را فراموش می‌کنند تا سرانجام گرفتار نتایج اعمال خود می‌گردند. خصلت‌هایی که از این باغداران سراغ می‌دهد مشابه همانهاست که از تکذیب‌کنندگان سراغ داده بود، در سوگند خوردن به خاطر موضوعات بی‌ارزش (اذا قسموا لیصر منها مصبحین) و در مناع‌الخیر بودن و امساک (ان لایدخلنها اليوم علیکم مسکین - و غدوا علی حرد قادرین) در حالیکه حق چنین اقتضا می‌کرد به هنگام میوه‌چینی سهم فقرا و نیازمندان را می‌پرداختند.<sup>۲</sup>

نتیجه‌ای که از این داستان گرفته می‌شود در دو آیه ۲۸ و ۲۹ به این ترتیب خلاصه می‌گردد:

قال اوسطهم الم اقل لكم لولا تسبیحون. قالوا سبحان ربنا انا كنا ظالمین.  
آنها اشکال کار خود را در عدم «تسبیح» می‌شمردند و سرانجام با تأکید بر ظالم بودن خود، پروردگار را «تسبیح» می‌نمایند! به راستی چه ارتباطی میان کار آنها و تسبیح پروردگار

۲. در سوره انعام با ذکر نعمت انواع باغات میوه با انواع میوه‌ها، دستور می‌دهد از میوه آن هنگام رسیدنش بخورید و روز چیدن آن «حق» آنرا (به نیازمندان) بپردازید و اسراف نکنید که او اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد... کلوا من ثمره اذا اثمر و اتوا حقه يوم حصاده و لا تسرفوا انه لا یحب المرفین (آیه ۱۴۱) همچنین آیه ۲۶ سوره بنی اسرائیل و ۳۸ سوره روم که مشابه هستند (وات ذا القربی حقه و المسکین و ابن السبیل...)

وجود دارد؟ از آنجائی که معنای اصلی این کلمه در ترجمه به فارسی مسخ شده است، معمولاً منظور از آن درک نمی گردد. اما ببینیم کجای کار آنها با تسبیح تناقض داشته است؟ معنای «سباحه» شناوری و حرکت است، حرکتی در جهت هدف و ساحلی معین و با حرکات منظم و مستمر در جهتی که مشیت خالق معین کرده است. درست مثل ماشینی که دستگاههای متعدد دارد و هر دستگاه و دنده در جهتی که سازنده اش طراحی کرده حرکت می کند و مجموعه آنها منظور معینی را تحقق می بخشند، ماشین ریسندگی، ماشین چاپ، ماشین تحریر، ماشین حساب و غیره. هماهنگی و نظم و کارکرد این ماشین دلالت بر کاردانی و لیاقت و هنر سازنده اش می کند و بینندگان را به تحسین (تسبیح نسبی) آن وامی دارد. این ماشین مدل کوچک و ناقصی است از ماشین بزرگتر هستی که تماماً با یک نظم و در یک سیستم کار می کند. اگر هدف و حرکت یک ماشین ریسندگی، بافت پارچه است، هدف ماشین هستی رشد و کمال بخشیدن به پدیده ها به سوی خدا می باشد تا مشمول رحمت الهی گردند.<sup>۱</sup>

چگونه است اگر پیچ و مهره یا قطعه ای از یک ماشین بخواهد به میل خود و نه در جهت حرکت عمومی مجموعه (سباحه) حرکت کند؟ انسانی که با تکیه بر اسباب دنیائی (نه حکم خدا) برای خود اصالت و استقلالی قائل باشد و با غفلت و غرور، نظامات عمومی و قوانین شرع را زیر پا گذارد، درحقیقت مثل همان پیچ و مهره ای است که از خدمت برنامه عمومی ماشینی که به آن تعلق دارد خارج شده است. ارزش این پیچ و مهره در خدمت هماهنگی است که در مجموعه دستگاه انجام می دهد و گرنه وازده ای است که دور ریخته می شود. تسبیح خداوند از یک طرف پیوستن آگاهانه به حرکتی عمومی است، که مشیتش آنرا به راه انداخته، از طرف دیگر منزله و بی عیب و نقص شمردن هدف و حرکتی است که اراده فرموده است. و چنین است که «یاران باغ» پس از زمانی که با غفلت و غرور و باتکیه بر تلاش و تدبیر خویش به اسباب دل بستند و مؤثر و موجد و علت اصلی را فراموش کردند، سرانجام به ظلم خویش (انا کنا ظالمین) و طغیان بر نظامات (انا کنا طاغین) واقف شدند و

۱. این سخن همان مفهوم «الا مارحم ربک و لذلک خلقهم» (هود ۱۱۹) می باشد

با اعتراف به حاکمیت و تدبیر الهی (ربوبیت)، به سوی «رب» خویش گرایش یافتند (عسی ربنا ان یدلنا خیراً منها انا الی ربنا راغبون).  
داستان این باغداران باتوجه و عبرتشان ختم به خیر شد، اما آیا برای ما فرصت و مهلتی برای توبه و بازگشت باقی است؟ (اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً).  
گمراهی و محرومیتی که نصیب یاران باغ شد (... قالوا انا لضاالون، بل نحن محرومون) عذابی بود که به خاطر دنیاطلبی و بخلشان دامنگیر شد و چنین است عذاب آخرت که البته اگر کسی بداند بس بزرگتر است:  
کذلک العذاب و لعذاب الاخره اکبر لوکانوا یعلمون.

#### سجده

در آیه ۴۲ و ۴۳ سخن از «سجده» در دنیا و آخرت به میان می آید که همانند کلمه «تسبیح»، درک آن، برای کسانی که با مفاهیم قرآنی از طریق ترجمه ها آشنا شده اند، مشکل است. بیشتر مردم سجده را در همان پیشانی به خاک سائیدن منحصر می نمایند و به مفهوم و مقصود آن توجه ندارند، درحالیکه این حرکت اگر به صورت مکانیکی و بدون توجه به منظور و معنای آن انجام شود تفاوتی با بقیه حرکات بدن نخواهد داشت. معنای سجود در لغت، اظهار فروتنی و خضوع و رام شدن می باشد که معنایی مقابل استکبار و امتناع و عصیان دارد، و مفهوم سجده به درگاه خدا، تسلیم شدن به خواست و اراده او و مشیتی که مقرر فرموده می باشد، همچنان که معنای تسبیح، پیوستن به حرکت عمومی جهان است، معنای سجده، اظهار فروتنی و خضوع در برابر مشیت الهی و عدم عصیان و گردنکشی در برابر نظاماتی که مقرر فرموده می باشد، در این حالت بنده ساجد تسلیم نظامی می گردد که خداوند عزیز و حکیم برقرار کرده است.

در قرآن به کرات از سجده عمومی موجودات اعم از جاندار و بی جان (بی جان به زعم ما) مثل ماه و خورشید، ستاره، درخت، کوه و... یاد می کند و تصریح می نماید همه آنچه در آسمانها و زمین هستند، با شعور و بی شعور<sup>۱</sup>، برای خدا سجده می نمایند، سجده فرشتگان نیز بر خداوند و به دستور او بر انسان، (که ابلیس از آن سرپیچی کرد) از همین قرار است، اما سجده موجودات عالم پیروی آنها از نظامات و قوانینی است که خداوند مقرر فرموده و به صورت تکوینی انجام می شود، تنها انسان است که با اختیار و اراده ای که خدا به او عنایت

۱. در سوره رعد آیه (۱۵) کلمه «من» درباره سجده موجودات به کار برده و در سوره نحل آیه (۴۹) و حج آیه (۱۸) کلمه «ما».

کرده باید سجده تشریعی نماید و با آگاهی و ایمانی که کسب کرده اظهار تذلل و خضوع در برابر اراده الهی نماید.

با شناختی که از تسبیح و سجده پیدا کرده ایم شایسته است به ستایش پروردگار تسبیح نمائیم و از ساجدین گردیم.

فسیح بحمد ربک و کن من الساجدین (حجر ۹۸)

اینک با توضیحاتی که داده شد، مجدداً به آیات ۴۲ و ۴۳ این سوره بازگشت می‌نمائیم و می‌بینیم چگونه کسانی که در حیات دنیائی خویش اهل سجده (خاضع بودن در برابر خدا و نظامات تکوینی و تشریعی او) نبوده‌اند، در آخرت نیز نمی‌توانند خود را هماهنگ این نظامات و خاضع در برابر آنها نمایند، بنابراین از پیوستن به جمع مؤمنین و داخل شدن در بهشت محروم می‌مانند:

یوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلا یستطیعون.

خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة و قد کانوا یدعون الی السجود و هم سالمون.

### تسلیم متقین و طغیان مجرمین

ثلث آخر سوره که فصل مستقلی را پس از داستان صاحبان باغ تشکیل می‌دهد، با این جمله آغاز می‌گردد:

انّ للمتقین عند ربهم جنات النعیم، افنجل المسلمین کالمجرمین.

اگر این آیه را با آنچه درباره تسبیح و سجده گفته شد مورد نظر قرار دهیم، به مفهوم و منظور آن بهتر پی می‌بریم. متقین کسانی هستند که با خویشتن داری در برابر گرایشاتی که در داستان صاحبان باغ به آن اشاره شد، و خصلت‌هایی که در ابتدای سوره از مکذبین معرفی گردید، نفس خود را با قوانینی که خداوند تشریع فرموده هماهنگ می‌سازند. اینها همان «تسلیم» شدگان به خدا هستند که در نظام هستی نقش خویش را همچون مهره‌ای از ماشین بزرگی ایفا می‌نمایند، درحالی که «مجرمین» با طغیان بر نظامات، رابطه خود را مثل مهره‌ای که از ماشینی جدا شده باشد، از کل سیستم و نظام هستی قطع می‌نمایند.<sup>۱</sup> ارزشی که در صنعت برای هر قطعه‌ای قائل هستند به میزان نقشی است که آن قطعه در خدمت منظوری که از ساختن آن در یک مجموعه در نظر گرفته شده برآورده می‌کند. آیا تسلیم شدگان به نظامات الهی که در خدمت هدف مشترک خلقت هستند با بریدگان و جداشدگانی از این نظام

۱. اصولاً معنای لغوی «لا جرم» قطع کردن و بریدن است و در اصطلاح قرآنی به گناهی جرم گفته می‌شود که نوعی انفصال و بریدگی از خدا، مردم، مسئولیتها و قیامت در آن ملحوظ باشد.

برابرند؟ قطعاً خیر. افنجعل المسلمین کالمجرمین؟ ما لکم کیف تحکمون.

### اسماء الهی

در این سوره هیچ نامی (حتی الله) به جز نام «رب» به کار نرفته است. تکرار ۹ بار نام «رب» که به صورت مضاف با ضمایر مختلف به کار رفته است (ربه، ربنا، ربک، ربهم) معنای خاصی را در ارتباط با تأکید سوره بر موضوع «ربوبیت» افاده می کند. تمرکز سوره روی این موضوع کلیدی نشان دهنده اهمیت اعتقاد به انحصار ربوبیت برای خدا است که شرط اولیه توحید می باشد.

### آهنگ انتهائی سوره

سوره قلم از ۵۲ آیه تشکیل شده است که به جز ۱۰ آیه آن که با حرف «م» ختم شده بقیه آیات با حرف «ن» تمام شده اند.

درس هائی که از سوره قلم می توان گرفت.

۱- حکم پروردگار - در آیه ۴۸ می فرماید (فاصبر لحکم ربک و لا تکن کصاحب الحوت). همچنین در این سوره بار دیگر نیز کلمه «حکم» به کار رفته است: آیات ۳۵ تا ۴۰ (افنجعل المسلمین کالمجرمین ما لکم کیف تحکمون - ام لکم کتاب فیه تدرسون - ان لکم فیه لماً تخیرون - ام لکم ایمان علینا بالغه الی یوم القیمه ان لکم لما تحکمون) منظور از حکم همان داوری و قضاوت نهائی است. از آنجائیکه خداوند حلیم است و در حکم خود عجله ای ندارد، به بندگان مهلت و مدت کافی داده است. بنابراین رسول اکرم نباید عجله و شتابی برای ایمان آنان نشان دهد. این امر تدریجی و قلبی است و در همه تحولات اجتماعی نیز سیر تغییرات و تطور اوضاع به صورت آرام و تدریجی و به موازات تغییر نفوس مردم انجام می شود.

۲- عامل صبر یعنی روی عنصر زمان و تحولات تدریجی تکیه کردن و با اخلاق نیکو با مخالفین برخورد کردن و چشم به آینده تحولات داشتن رسم پیامبری است (انک لعلی خلق عظیم فستبصر و یبصرون).

۳- پیامبر نیازی ندارد نگران گمراهان و بی حساب و کتاب ماندن زشتکاری های آنان باشد، خداوند خودش بهتر از هر کس این را می داند. وظیفه پیامبر فقط عدم اطاعت از آنها و سازش نکردن با ایشان است: فلا تطع الکافرین. ودوا لوتدھن فیدھنون - ولاتطع کل حلاف

مهین.. (یعنی به جای تعرض و ممانعت باید از آنها کناره گرفت و اعتنائی به آنها نکرد)

۴- کار خدا زیبا و بی عیب و نقص و مبرای از هر گونه سوء است. و این است معنای تسبیح که اعتراف و اشعار دائمی به این حقیقت است، حال اگر کسی یکی از دستورات خدا را انجام ندهد، درحقیقت درستی آن کار را عملاً نفی کرده و کار خود را بهتر دیده و سبحان بودن پروردگار را نقض کرده است. در سوره قلم نشان می دهد باغداران ثروتمند با استنکاف از انفاق به مستمندان عملاً تسبیح خدا را انکار کرده بودند (قال اوسطهم الم اقل لكم لولا تسبحون- قالو سبحان ربنا انا كنا ظالمين) و مرتکب ظلم به نفس خود (یا مردم و خدا) شده بودند، همچنین حضرت یونس در مرحله اول رسالت با بی صبری در برابر انکار مردم مرتکب ظلم شده بود، ولی به دلیل مسیح بودن مشمول عنایت ربوبی قرار گرفت:

(سبحانك لا اله الا انت انى كنت من الظالمين - لولا كانت من المسبحين للبث في بطنه الى يوم يبعثون).<sup>۱</sup>

#### ارتباط سوره های قلم و حاقه (۶۸-۶۹)

وجه مشترک سوره های حاقه، معارج و نوح که پس از سوره قلم قرار گرفته اند، انکار «عذاب» (دنیاى یا اخروى) توسط کافران است. این سوره نیز مکانیسم تحقق عذاب دنیائی را در قالب داستان باغداران بخیلی بیان و از این مصداق عینی برای نشان دادن چگونگی نزول عذاب استفاده می کند و نتیجه می گیرد عذاب آخرت نیز همین قانونمندی را دارد.

در این داستان که به تفصیل و با جزئیات بیان شده است نشان می دهد چرا و چگونه عذاب (به معنای محرومیت و درد و رنج و غم و غصه) دامنگیر انسان می شود.

تعدادی باغدار در فصل چیدن میوه و محصول، برای آنکه فقرا و محرومین جمع نشده و از آنها تقاضای کمک نکنند، تصمیم میگیرند قبل از طلوع آفتاب هنگامی که مردم در خواب اند این کار را بدون سرو صدا و مخفیانه و در تاریکی انجام دهند تا کسی خبردار

۱. در سوره قلم، همچنین سوره انبیاء، از آنجائیکه بوئی از مذمت و انتقاد نسبت به حضرت یونس (ع)، بخاطر کم صبری آن حضرت در ابتدای رسالت، استشمام می شود، از آن پیامبر بزرگ با اشاره و کنیه «ذالنون» و «صاحب الحوت» یاد شده است تا حواس شنونده را متوجه داستان بلعیده شده توسط نهنگ کند. اما در سوره یونس (و در سایر سوره ها) که رنگ تمجید و تحسین دارد، نام واقعی آن حضرت، یعنی «یونس» برده شده است. گویا خداوند حکیم که ستار العیوب و غفور و رحیم است، نخواسته نام پاک پیامبرش با شائبه ای از شک و تردید همراه باشد و این درس بزرگی است از حلم و کرم برای انسانهای طالب مکارم اخلاق.

۱. از نظر علم هیئت و فیزیک نجومی روشن است که به هنگام مرگ ستارگان به دلیل به پایان رسیدن فعل و انفعالات هسته ای تبدیل هلیوم به تیدروژن، رنگ قشر مرکزی آن از سفید به طرف قرمز میل می کند و آسمان سرخ رنگ می گردد. کوهها نیز به دلیل تغییرات نیروی جاذبه متلاشی و سرگردان در فضا می شوند.

نشود. آنها در این تصمیم، خود را فعال مایشاء دانسته و هیچ استثناء و احتمالی برای عدم توفیق در این کار قائل نشدند. اما وقتی صبح زود به سراغ باغات خود با حالت خفا و خندان می‌روند و احساس زرنگی و توانائی و تدبیر برای بازداشتن بینوایان از دریافت صدقه می‌کنند، مواجه با صحنه‌ای باورنکردنی می‌شوند. ابتدا فکر می‌کنند اشتباه آمده‌اند! ولی به زودی می‌فهمند شب هنگام باغاتشان دچار سانحه و طوفانی شده و همه محصولات از دست رفته‌است. وقتی محرومیت خود را از نتیجه تلاش یکسال کار و زحمت می‌بینند، به خود می‌آیند و احساس ندامت کرده می‌فهمند تکیه مطلق بر خود و در نظر نداشتن عوامل مؤثر دیگری که خارج از خواست و اراده آنها و تماماً به مشیت الهی است، موجب این محرومیت گشته‌است، در این حالت با منزّه شمردن خدا (منزه و بی‌عیب و نقص شمردن مشیت او) اعتراف به «ظلم» (ظلم به نفس خود و به حقوق محرومان) می‌کنند و با نکوهش و اذعان به اینکه با چنین خودخواهی و بخل و بی‌خبری دچار طغیان (خروج از حد و مرز خود) شده بودند توبه و به سوی خدا متوجه می‌شوند و این بار اظهار امیدواری می‌کنند که شاید خدا باغات بهتری به آنها عنایت کند (به جای تکیه بر خود امید بستن بر خدا).

پس از ذکر این ماجری چنین نتیجه گرفته می‌شود: «چنین است عذاب و قطعاً عذاب آخرت اگر مردم بدانند بزرگتر است (کذلک العذاب و لعذاب الاخرة اکبر لو کانوا یعلمون). در این داستان ساده که مشابه آن همه روزه به اشکال مختلف برای اکثر مردم اتفاق می‌افتد، نشان می‌دهد چگونه گرفتاری‌های زندگی و درد و رنج‌ها و محرومیت‌ها همان «عذاب» عملکردهای ظالمانه‌ایست که با فراموش کردن خدا و اطمینان و تکیه بر «خود» تحقق می‌یابد، طغیانی است که آدمی نسبت به موقعیت و حد و مرز خود می‌کند و بیش از آنچه لازم است طلبیده و از حریم حلال و حرام خارج می‌گردد.

در مقیاس بزرگتر، عذاب انقراض و هلاکت اقوام نیز به دلیل پیوستگی نظامات زمین و آسمان با نظام عوالم انسانی و عملکرد آدمیان همین قانونمندی را دارد. از آن بالاتر، عذاب آخرت نیز به دلیل مقدمه بودن دنیا برای حیات جاوید آخرت، چنین است ولی با مقیاس و شدت و وسعتی عظیم‌تر.

با توضیحات فوق چنین به نظر می‌رسد که سوره قلم در تبیین مسئله «عذاب»، جنبه مقدمه‌چینی و زمینه‌سازی برای سه سوره بعدی داشته باشد. در این صورت وجه ارتباط آن با سوره سه گانه روشن می‌گردد.

نکته ظریفی در سوره قلم، در ارتباط با اشاره‌ای که به حضرت یونس کرده‌است، جالب توجه است. می‌دانیم قوم یونس در آستانه فرارسیدن عذاب بودند که یونس از میان آنها

به حالت قهر و اعتراض بیرون رفت. اما قوم او توبه کردند و عذاب از آنها برداشته شد. و برعکس، حضرت یونس که با بی صبری دچار ظلمی بر نفس خویش شده بود، گرفتار عذابی در دل نهنگ گشت. این عذاب نیز به دلیل «مَسِّح» بودن حضرت یونس از او برداشته شد و نجات یافت. به این ترتیب نشان داده می شود با توبه و تسبیح می توان عذاب را برگرداند و اثرات آنرا خنثی کرد.

به غیر از مسئله عذاب، وجوه مشترک دیگری نیز میان این دو سوره به چشم می خورد که ذیلاً اشاره می نمائیم:

مجنون نامیدن پیامبر - ابتدا و انتهای سوره قلم (که جنبه مقدمه و نتیجه گیری دارد) چنین نسبت و اتهامی را به پیامبر (ص) مطرح می سازد

نون - والقلم و ما یسطرون - ما انت بنعمة ربک بمجنون  
و ان یکاد الذین کفروا لیزلقونک بابصارهم لما سمعوا الذکر و یقولون انه لمجنون - و ما هو الا ذکر للعالمین.

در سوره حاقه نیز مشابه چنین اتهاماتی را علیه پیامبر نقل می نماید (آیات ۴۰ - ۴۳) انه لقول رسول کریم - و ما هو بقول شاعر قلیلاً ما تومنون - و لا بقول کاهن قلیلاً ما تذکرون - تنزیل من رب العالمین

در سوره قلم مجنون نامیدن پیامبر را ذکر می نماید و در سوره حاقه شاعر و کاهن نامیدن او را و در هر دو سوره این اتهامات را با تأکید بر اینکه قرآن جز یادآوری (ذکری) از جانب «رب العالمین» و فرستاده شده او (تنزیل من رب العالمین) نیست رد می کند.

طبقه بندی انسان ها در قیامت - در سوره قلم دو دسته: مسلمین و مجرمین (تسلیم شدگان به نظامات الهی و بریدگان از آن) را که به عبارت دیگر همان متقین و ظالمین هستند، معرفی می نماید و در سوره حاقه اصحاب یمین و اصحاب شمال را، و به این ترتیب هر دو سوره سرنوشت نهائی انسانها را در آخرت بر حسب عملکرد آنها نشان می دهد.